

# چگونه می‌توان کودکانی آزاد و منضبط تربیت کرد؟

حیات‌علی سبحانی جو

عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی - بهبهان



## اهمیت آزادی در تربیت

آزادی یکی از ارزشمندترین موهبت‌هایی است که خداوند به بشر ارزانی داشته است تا به وسیله آن بتواند حقوق حقیقی خود را به دست آورد و ارتباطی سالم، زیبا و ارزشمند با حیات برقرار کند. بسیاری از متخصصان، آزاد گذاشتن کودک را به نحوی که بتواند خود درباره رفتارش تصمیم بگیرد و در شرایط متعدد زندگی دست به انتخابی عاقلانه بزند، شرط لازم برای رشد و تکامل و تجلی شخصیت او می‌دانند. کرشن اشتاینر، در اهمیت آزادی در تربیت، به مریمان توصیه می‌کند: به محض این‌که توانستی کودک را آزاد بگذار تا درباره رفتار خویش تصمیم بگیرد و در بین شرایط مختلف زندگی دست به انتخابی عاقلانه بزند. (شاتو و دیگران، ترجمه شکوهی، ۱۳۵۵، صص ۲۶۶ - ۲۶۵) اسلام نیز آزادی خواهی را شرط رشد و حق طبیعی هر انسان می‌داند، به شرطی که آن آزادی نشأت گرفته از فطرت و ذات آدمی باشد و به همین جهت مدعی است: الناس کلهم حراً (وسایل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۴، نقل از قائمی، ۱۳۷۹، صص ۲۵ - ۲۴) در اهمیت آزادی و آزادگی، خواجه شیراز، حافظ، چنین زیبا می‌سراید:

غلام همت آنم که زیر چرخ کبود

زهر چه رنگ تعلق پذیرد آزاد است

تو را ز کنگره عرش می‌زنند صغیر

ندانم که در این دامگه چه افتاده است؟

آزادی همچون تعلیم و تربیت از اهم حقوق آدمی است. هم از دیدگاه وحی و هم براساس مشاهدات و آزمایش‌های روان‌شناسان، آدمی فطرتاً و از بدو تولد، طالب آزادی است. چنان‌چه کانت می‌نویسد: «عشق به آزادی چنان در طبع آدمی قوی است که وقتی به آزادی خو گرفت، هر چیزی را به خاطر آن فدا می‌کند.» (کانت، تعلیم و تربیت، ۱۳۶۳، ص ۳) از سوی دیگر، در تاریخ تعلیم و تربیت کم‌تر حقی از حقوق کودک به اندازه آزادی‌اش مورد تجاوز قرار گرفته و با کمال حسن نیت تزییع شده است. به رأی العین می‌بینیم که آزادی در نزد بعضی از مریمان عملاً معادل هرج و مرج است که زیان آن برای جامعه اگر بیش از فقدان یا کمبود آزادی نباشد، از آن کم‌تر نیست. (شکوهی، ۱۳۷۰، ص ۱۶۹) لذا در این گفتار سعی بر آن است که اهمیت و ضرورت آزادی و حدود و ثغور آن در تربیت تبیین شود، مسئولیت والدین در اعمال آزادی و کنترل و قواعد و اصول حاکم بر این اصل تربیتی روشن گردد و ضمن بررسی کاستی‌های موجود در این زمینه، راهکارها و پیش‌نهادهای عملی در اختیار خوانندگان گرامی گذارده شود.

از آن جا که تربیت کودکان آزاده، از اهم وظایف همه متولیان تربیت، به ویژه خانواده است، می توان ادعا کرد که آینده بشر در دست پدر و مادرهاست. اگر آن ها قدرت حیات و زندگی روحی فرزندان را با تحکم و زورمندی مستبدانه از بین ببرند، جنایت و جنگ در این جهان هم چنان ادامه خواهد داشت، و بالعکس اگر فرزندان آزادمنش و آزادیخواه و در عین حال منضبط و قانونگرا تربیت کنند، جهان در آسایش و آرامش خواهد بود، و بستر توسعه و پیشرفت برای همگان مهیا خواهد شد.

### حدود آزادی و کنترل در تربیت

در برخی از خانواده ها، بی بندوباری و سقوط ارزش ها و هنجارها را به عنوان آزادی قلمداد می کنند و دیکتاتوری و استبداد را به عنوان روشی برای جلوگیری از به انحراف کشیده شدن و آسیب دیدن فرزندان شان بر می گزینند. آن ها از این نگران اند که مبدا فرزندان شان با برخوردار بودن از آزادی های سالم و حیاتی به انحراف کشیده شوند و آسیب ببینند. لذا به طور آشکار فرزندان شان و اعضای خانواده را از حقوق انسانی محروم می کنند. بنابراین کودکی که تربیت می کنند، کودکی است؛ سرکوب شده، ترسو، خجالتی، حرف شنو، سر به راه و مطیع. او از هر نوع قدرت و اقتداری اطاعت می کند و می خواهد همزنگ جماعت باشد. او از هر نوع انتقادی وحشت دارد و تمام چیزهایی را که به او آموزش داده اند بدون هیچ پرسشی قبول کرده، به نوبه خود تمام عقده ها، ترس ها و سرخوردگی هایش را به فرزندان اش منتقل می کند. این برداشت نادرست از آزادی، تنها متوجه والدین نیست، بلکه برخی از مربیان هم چنین اعتقادی دارند. ژان ژاک روسو از مربیان بزرگ تربیت، ضمن تأکید بر ضرورت تعلیم و تربیت مبتنی بر آزادی می گوید: آزادی کودک را تضمین کنیم و بدین منظور به قدر کافی میدان و مجال در اختیارش بگذاریم تا آن را تجربه کند. به جای ساختنش، بگذاریم خود خویشش را بسازد... طوری رفتار کنیم که خود را در تجربیاتش آزاد پندارد. بدون آن که متوجه شود، مراقب خواهیم بود که رفتارش به هیچ وجه بر اثر عوامل غیرطبیعی منحرف نشود. (شاتو و دیگران، ترجمه شکوهی، ۱۳۵۵، صص ۲۰۱ - ۱۹۹) در این مورد روسو با کرشن اشتاینر موافق است که تحت عنوان قاعده دوم از اصل کمال توصیه می کند: اعتماد به نفس دانش آموز را از بین ببر، با این همه او را به ضبط

کامل طرز رفتارش رهبری کن! (شکوهی، ۱۳۷۰، صص ۱۷۲). آزادی کودک باید به نسبتی که رشد می کند افزوده شود. اما به علت این که رشد مداوم کودک برای والدین محسوس نیست، متوجه نمی شوند که فرزند در حال رشدشان هر روز بیش از روز پیش استحقاق آزاد بودن دارد. بنابراین برایشان دشوار است که حتی به جوان رشید خود آزادی اعطا کنند و این به سهم خود سبب می شود که نوجوان در صلاحیت خویش دچار تردید شود، و چه بسا جوانان یا بزرگسالانی که بر اثر چنین رفتاری برای همیشه کودک می مانند، هرگز استقلال کافی کسب نمی کنند و قادر به تحمل آزادی نیستند. بنابراین، والدین و مربیان باید بلد باشند دو اصل کنترل و آزادی را بر حسب میزان پیشرفت متری از حالت وابستگی به سوی حالت استقلال، به صورت مناسبی تلفیق کنند. (شاتو و دیگران، ترجمه شکوهی، ۱۳۵۵، صص ۲۶۶ - ۲۶۵)

### روش صحیح اعمال انضباط

اختلاف زیادی بین روش درست و روش نادرست در برخورد با انضباط وجود دارد. در یاد دادن انضباط به کودک، والدین عادت دارند از اعمال نامطلوب جلوگیری کنند، اما متوجه انگیزه های این اعمال نمی شوند. وانگهی، یاد دادن انضباط زمانی انجام می شود که کودک گوشش بدهکار نیست و نیز با واژه هایی بیان می شود که امکان زیادی دارد مقاومت کودک را برانگیزد. بیش تر اوقات نه تنها رفتار نادرست کودک مورد سرزنش و انتقاد قرار می گیرد، بلکه شخصیت کودک نیز زیر سؤال می رود و تحقیر می شود. در روش درست، والدین به کودک اجازه می دهند که درباره احساس خود صحبت کند، اما رفتار نامطلوب کودک را محدود می کنند و بدان جهت می دهند. محدودیت ها طوری تنظیم می شوند که حس احترام به خود والدین و نیز حس احترام به خود کودک محفوظ باقی می ماند. محدودیت ها، تربیتی و شخصیت سازند. محدودیت ها بدون تحقیر و سرزنش به کار گرفته می شوند. انزجار و رنجش کودک از محدودیت ها پیش بینی و درک می شود؛ او به خاطر این که این محدودیت ها را دوست ندارد، مورد تنبیه واقع نمی شود. اگر انضباط را این گونه به کار ببریم، شاید سبب شود که کودک، داوطلبانه، نیاز به نهمی و تغییر برخی از رفتارهایش را بپذیرد. بدین ترتیب، انضباطی که معمولاً والدین تحمیل می کنند، ممکن است سرانجام به انضباط درونی منتهی شود، یعنی کودک خودش در کسب انضباط و تبدیل شدن به یک فرد با انضباط بکوشد.



### سه ناحیه انضباط

اخلاقی یا آداب اجتماعی آن را ممنوع دانسته، در این ناحیه قرار دارد. بازدارندگی در ناحیه قرمز همان قدر مهم است که تأیید کردن در ناحیه سبز، زیرا کودک وقتی می بیند از رفتار غیرقابل قبول او جلوگیری نمی کنند، مضطرب می شود. (گینات، ترجمه سرتیپی، ۱۳۷۱، ص ۷۵)

### آسیب های انضباط

عوامل و شرایط مختلفی فرایند انضباط در تربیت را تهدید می کنند و باعث ناکارآمدی این امر مهم می شوند که در این زمینه می توان به موارد زیر اشاره کرد:

**الف - تردید جدید:** بین روشی که ما برای آموزش انضباط به کودکان به کار می بریم و روشی که اجداد ما به کار می بردند، اختلاف زیادی وجود دارد. هر آن چه پدر بزرگ یا مادر بزرگ انجام می داد، با قدرت و تسلط همراه بود؛ اما هر آن چه ما انجام می دهیم، با تردید همراه است. آن ها حتی اگر هم رفتارشان اشتباه می بود، آن را با اطمینان انجام می دادند. ولی ما حتی اگر هم رفتارمان صحیح باشد، آن را با تردید همراه می سازیم. این تردیدی که در مورد کودکان از خود نشان

کودکان به تعریف مشخصی از رفتار قابل قبول و رفتار غیرقابل قبول نیاز دارند. آن ها با آگاهی از مرزهای رفتار قابل قبول احساس امنیت بیش تری می کنند. برای استفاده از قیاسی که دکتر فریتز ردل (FRITZ REDL) پیش نهاد کرده است، می توانیم رفتار کودکان را به سه ناحیه مشخص شده با رنگ های سبز، زرد و قرمز تقسیم کنیم. ناحیه سبز شامل رفتاری می شود که مطلوب و مورد تأیید است. در این ناحیه «بله» ما آزادانه و دلپذیر بیان می شود. ناحیه زرد، رفتاری را شامل می شود که مورد تأیید نیست ولی به دلایلی خاص تحمل می شود. به خاطر پیشرفت های پیش بینی شده آینده، از چنین خطاهایی چشم پوشی می شود. ما آن را به دلیل درکی که از مواقع دشوار و اصلاحات جدید داریم، می پذیریم. ما وانمود نمی کنیم که این رفتار مورد علاقه ماست؛ در واقع حالات ما می گویند که این رفتار را تنها به دلیل شرایط استثنایی تحمل می کنیم. ناحیه قرمز شامل رفتاری می شود که به هیچ وجه قابل تحمل نیست و باید از آن جلوگیری کرد. رفتاری که سلامت جسمانی، رفاه مالی و آسایش خاطر را به خطر می اندازد، جزو این ناحیه به شمار می آید. هم چنین، رفتاری که قانون، اصول

می‌دهیم ناشی از بی‌اطلاعی یا برداشت نادرست از آزادی است که متأسفانه معضلی به نام فرزند سالاری را به دنبال داشته که نتیجه‌ای جز تحقیر والدین و گستاخی، تنبلی و عدم استقلال کودکان را به دنبال ندارد.

**ب - آسان‌گیری و آسان‌گیری بیش از حد:** آسان‌گیری یعنی این که حالات بچگانه فرزند خود را می‌پذیریم. یعنی ما می‌پذیریم که پیراهن تمیز یک کودک عادی پس از مدت کوتاهی کثیف خواهد شد. یعنی ما می‌پذیریم که دویدن و نه راه رفتن، تحرک طبیعی کودک است، و می‌پذیریم که درخت برای بالا رفتن و آینه برای شکلک درآوردن است. ماهیت آسان‌گیری این است که ما کودکان را به عنوان اشخاصی که حق قانونی برای داشتن انواع احساسات و آرزوها دارند، می‌پذیریم. آزادی برای آرزو داشتن، مطلق بوده، نمی‌توان آن را محدود کرد. تمام احساسات و خیالات، تمام افکار و آرزوها، تمام رؤیاهای هوس‌ها، بدون در نظر گرفتن مقدار آن‌ها، پذیرفته می‌شوند، مورد احترام قرار می‌گیرند و شاید اجازه داده شود که از طرق سمبولیک (نمادین) مناسب بیان شوند، مثلاً نقاشی تصویرهای «بدترکیب»، تیر به طرف هدف انداختن، اره کردن چوب، ضبط آرزوهای ناسالم روی یک نوار ضبط صوت، سرودن اشعار هجوآمیز، و غیره. به طور خلاصه، به پذیرش رفتار سمبولیک و خیالی، آسان‌گیری می‌گویند. آسان‌گیری بیش از حد، جلوگیری نکردن از رفتارهای نامطلوب است. آسان‌گیری، اطمینان و اعتماد ایجاد می‌کند و توانایی فرایندهای برای ابراز احساسات و بیان افکار پدید می‌آورد. اما آسان‌گیری بیش از اندازه، اضطراب و تشویش ایجاد می‌کند و خواست‌های روزافزونی برای امتیازات غیرقابل اعطا پدید می‌آورد.

**ج - نیازهای روانی والدین و استبداد کودک:** پدر یا مادر بایستی فرزندان خود را دوست بدارد، اما نباید نیاز مبرم به این داشته باشد که فرزندان نیز در هر دقیقه از روز او را دوست داشته باشند. آن‌هایی که به فرزندانشان احتیاج دارند تا ازدواجشان را توجیه کنند یا به زندگی‌شان مفهوم و اهمیت ببخشند، در وضع نامساعدی به سر می‌برند. آن‌ها از این واهمه دارند که علاقه فرزند خود را از دست بدهند، از این رو جرئت انکار چیزی را در مقابل فرزندشان ندارند، که این شامل کنترل محیط خانه نیز می‌شود. فرزندان نیز که تشنگی والدین برای مورد علاقه واقع شدن را

حس می‌کنند، با بی‌رحمی از آن بهره‌برداری می‌کنند. این فرزندان، ستمگرانی می‌شوند که بر پیشخدمت‌های مشتاق و آرزومند، یعنی والدین، حکمرانی می‌کنند. بیش‌تر کودکان یاد گرفته‌اند که چگونه از طریق صرف‌نظر کردن از ابراز علاقه، مادرانشان را بترسانند. آن‌ها باج‌گیری را به طور آشکار و بدون رودربایستی به کار می‌برند. آن‌ها می‌گویند: «تو را دوست نخواهم داشت، اگر...» آن چه غم‌انگیز است، تهدید و ترساندن کودک نیست، بلکه در این واقعیت است که والدین احساس می‌کنند مورد تهدید واقع شده‌اند. برخی از والدین واقعاً تحت تأثیر گفته‌های فرزندانشان واقع می‌شوند؛ التماس می‌کنند و از کودک می‌طلبند که هم‌چنان آن‌ها را دوست بدارد، و سعی می‌کنند که با آسان‌گیری بیش از حد نسبت به کودکشان، او را آرام سازند و به اصطلاح با او آشتی کنند.

**د- تحمیل انضباط:** این سؤال پیش می‌آید که «اگر کودک محدودیت تعیین شده را نپذیرفت، آن وقت چه کار باید کرد؟» لازمه روند تربیتی این است که پدر و مادر نقش یک بزرگسال مهربان، ولی جدی را حفظ کنند و در واکنش نشان دادن به کودکی که محدودیتی را نقض می‌کند، به دنبال دلیل و منطق نباشند و پرگویی نکنند. هم چنین نباید درباره منطقی یا غیرمنطقی بودن محدودیت وارد بحث شوند یا درباره آن توضیحی مفصل به کودک بدهند. لازم نیست به کودک توضیح داده شود که چرا نباید به خواهرش آسیب برساند، یا چرا نباید پنجره را بشکند، و همین جملات که: «مردم برای آسیب رساندن نیستند» یا «پنجره‌ها برای شکستن نیستند» کافی خواهد بود.

**هـ - ارتباط بین مشکلات انضباطی و فعالیت بدنی کودکان:** جلوگیری از فعالیت‌های بدنی منشأ بسیاری از مشکلات انضباطی در کودکان کم سن و سال است. «ندو - نمی‌توانی مثل یک پسر عادی، راه بروی»، «بالا و پایین نپر»، «درست بنشین»، «تو که دو تا پاداری، آخر چرا باید روی یک پایت بایستی؟»، «این جوری که می‌افتی و پایت می‌شکند.» از فعالیت‌های پرجنب و جوش کودکان بایستی بیش از حد جلوگیری کرد. کودکان برای حفظ سلامت روانی و جسمانی‌شان احتیاج به دویدن، پریدن، بالا رفتن، جست و خیز کردن و... دارند. توجه به سالم ماندن اثاثیه خانه قابل قبول است، اما این توجه نباید جایگزین سلامت کودکان شود. منع فعالیت بدنی در کودکان کم سن و سال، به پدید آمدن حالت خشم

شود: مرحله (۱): پدر یا مادر خواست دل کودک را در می‌یابد و آن را به نحوی ساده بیان می‌کند: «دلت می‌خواست که امشب به سینما می‌رفتی؟» مرحله (۲): پدر یا مادر محدودیت‌های عملی خاص را به نحوی آشکار بیان می‌کند: «اما در خانه ما رسم این است که شبی که فردایش مدرسه داری، نباید به سینما بروی.» مرحله (۳): پدر یا مادر راه‌هایی را بیان می‌کند که به کمک آن‌ها حداقل بخشی از خواست دل کودک بر آورده شود: «می‌توانی آخر هفته به سینما بروی.» مرحله (۴): پدر یا مادر به کودک کمک می‌کند تا او مقداری از ناراحتی خود را که احتمالاً به هنگام تحمیل محدودیت‌ها پدید می‌آید، ابراز کند: «کاملاً مشخص است که از این رسم خوشش نمی‌آید»، «دلت می‌خواهد رسم این بود که هر شب، شب سینما رفتن باشد؟»

و پرخاشگری در کودکان منجر می‌شود. نخستین شرط برای ایجاد انضباط در کودکان و زندگی راحت‌تر برای والدین، فراهم آوردن محیطی مناسب برای تخلیه انرژی نهفته در بدن کودک است. (گینات، ترجمه سرتیپی، ۱۳۷۱، صص ۷۱-۸۲)

### شیوه‌های برقرار سازی محدودیت‌ها

● محدودیت باید به نحوی بیان شود که به طور آشکار به کودک بگوید: به وجود آورنده رفتار غیر قابل قبول چیست و چه جاننشینی قابل قبول خواهد بود. برای مثال: «تو نباید بشقاب‌ها را پرت کنی؛ می‌توانی بالش‌ها را پرت کنی.» یا «بشقاب‌ها که برای پرت کردن نیستند، بالش‌ها برای پرت کردن هستند.» «برادر کوچکت که برای مشت زدن نیست.» (یا برادر کوچکت که کیسه بوکس نیست؛ به آن عروسکت مشت بزنی).

● محدودیت‌ها باید کامل باشند نه ناتمام و جزئی: برای مثال، بین آب پاشیدن روی خواهر و آب نپاشیدن روی خواهر، اختلاف آشکاری وجود دارد. محدودیتی که می‌گوید: «می‌توانی یک کمی رویش آب پاشی، به شرطی که زیاد خیسش نکنی.» در واقع، طوفانی از درد سر را موجب می‌شود. یک چنین عبارت مبهمی هیچ ملاک آشکاری برای تصمیم‌گیری در اختیار کودک قرار نمی‌دهد. محدودیت باید با لحنی راسخ بیان شود، به طوری که تنها یک پیام را به کودک ارسال کند: «ممنوعیت واقعی است؛ این را جدی می‌گویم.» وقتی پدر یا مادر یقین ندارد که چه کار بکند، بهترین کار این است که عملی انجام ندهد، تأمل کند و رفتارها و برخوردهای خود را روشن سازد. کسی که در برقرار سازی محدودیت‌ها، تردید می‌کند، در بگومگوهای بی‌پایان گرفتار خواهد شد. محدودیت‌هایی که با تردید و بی‌تجربگی ایجاد می‌شوند، کودک را به مبارزه دعوت می‌کنند و جنگ خواست‌ها را برپا می‌سازند، جنگی که برنده‌ای ندارد. محدودیت باید طوری برقرار شود که برنامه‌ریزی دقیق آن خشم و انزجار را به حداقل برساند و حس احترام به نفس را حفظ کند.

● وسوسه «جارو کردن همه مشکلات تنها با یک جاروی بزرگ» را باید از بین برد: راه‌های گوناگونی برای بیان محدودیت‌های خاص وجود دارد. منظور این است که نباید مطلق‌گرا اندیشید و تنها یک روش خاص را تنها روش بیان اعمال محدودیت دانست، بلکه می‌توان از روش‌های مختلف و به شیوه تدریجی اقدام به حل مشکلات کرد، مثلاً در برخی مواقع، ترتیب چهار مرحله‌ای زیر نیز ممکن است مؤثر واقع





«وقتی بزرگ شدی و برای خودت صاحب خانه شدی، مطمئنم که این قاعده را عوض خواهی کرد.»

● استفاده از جملاتی که روح استقلال و آزادی به کودک می‌بخشند: یک پدر یا مادر خوب، همچون یک معلم خوب، کسی است که به طور روزافزونی به کودک توجه می‌کند و خود را در وقف کودک می‌سازد. این نوع از والدین رضایت خاطر خود را در روابطی می‌بینند که سبب می‌شود کودکان دست به انتخاب بزنند و از نیرو و توان خودشان استفاده نکنند. ما می‌توانیم در گفت و گوهایی کودکانه، با آگاهی کامل جملاتی را به کار ببریم که نشان دهند ما به توانایی آنان در اتخاذ عاقلانه تصمیماتشان اعتقاد داریم. بنابراین، لازم است در ادبیات کلامی میان والدین و فرزندان خصوصاً در دوره نوجوانی از واژه‌هایی چون: «اگر دلت می‌خواهد»، «اگر واقعاً همان چیزی است که دوست داری»، «تو خودت درباره آن تصمیم بگیر»، «بستگی به خودت دارد»، «انتخابش کاملاً با توست»، «هر چه تصمیم بگیری من هم قبول دارم»، استفاده شود. زیرا پاسخ صرفاً «آری» ما شاید مایه دلخوشی کودک یا نوجوان بشود، اما این جملات باعث می‌شوند که رضایت خاطر باید و از اعتقاد و ایمانی که ما به او داریم، لذت ببرد و روح استقلال و آزادی در وی دمیده شود. (گینات، ترجمه سرتیپی، ۱۳۷۱، صص ۷۸-۷۷)

### نتیجه‌گیری و پیش‌نهادهای

باید فرزند ما به محدودیت آزادی‌اش عادت کند و در عین حال او را در امر استفاده صحیح از آزادی رهبری کنیم. وگرنه، تربیت به کلی ماشینی خواهد بود و کودک، زمانی که تربیتش پایان پذیرد، هرگز قادر نخواهد بود که از آزادی خویش به نحو شایسته‌ای استفاده کند. باید اشاره کرد که بی‌کفایتی، خجالتی بودن، ناتوانی در کسب حقوق خویش، عدم رعایت حقوق دیگران، ترس از اجتماع، ترس از مسئولیت‌پذیری، ضعف در خودگردانی و دیگر مسائل کودکان و نوجوانان، از جمله علائم ناسالمی است که از سلب آزادی یا ارائه آزادی نامعقول به آن‌ها سرچشمه می‌گیرد. لذا بر والدین است که:

– کودک را وقتی آزادی برایش خطرناک نیست یا در موقعیت‌هایی که آزادی‌اش زبانی به بار نمی‌آورد، آزاد بگذارند تا در این خصوص تمرین و کارورزی کند. ممکن است کودک خردسال در استفاده از آزادی خویش مرتکب اشتباه شود، ولی زیان ناشی از خطاهایش ناچیز است و در همان حال خطایی که زیان‌آور نباشد

آموزنده است. زیرا کودک از این راه تجربه دست‌اول کسب می‌کند و نتایج تجربیات خود را احساس و تحمل می‌کند. با وجود این، بسیاری از والدین از این نکته غافل‌اند و با نظارت شدید و وسواس‌آمیز بر رفتار کودک، برایش فرصتی که آزادی را تجربه کند، باقی نمی‌گذارند. (شکوهی، ۱۳۷۰، ص ۲۲۴)

– نباید حالت اولیه نوزاد ملاک قرار گیرد، بلکه باید متوجه بود که کودک موجودی در حال رشد است که روز به روز بر صلاحیتش افزوده می‌شود و به همان نسبت هم حق دارد و باید آزادتر باشد. هم چنین به تناسب افزایش سن، باید شیوه برخورد با فرزندان تغییر کند و آزادی بیش‌تری به آن‌ها داده شود. – باید به کودک نشان داده شود که فقط وقتی به مقاصد خویش می‌رسد که به دیگران اجازه دهد تا به مقاصد خویش نائل آیند. باید به وی حالی کنیم جبری که درباره‌اش اعمال می‌شود فقط به خاطر این است که یاد بگیرد به موقع خود از آزادی‌اش درست استفاده کند و ذهنش طوری پرورش یابد که روزی بتواند آزاد زندگی کند و بی‌نیاز از کمک و پشتیبانی دیگران به سر برد.

– آزادی بر مسئولیت دلالت دارد. هر نوع حقی، به هر حال، متضمن یک مسئولیت متقابل است. خانواده و مدرسه، به عنوان کانون‌های مقدس تعلیم و تربیت، می‌توانند با جلب اعتماد، مسئولیت‌سپاری آگاهانه و آزادی عمل قائل شدن برای کودکان و نوجوانان، زمینه را برای اعطای آزادی‌های معقول مساعد کنند.

### منابع منابع:

- شاتو و دیگران (۱۳۵۵): مریان بزرگ، ترجمه غلامحسین شکوهی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- شکوهی غلامحسین (۱۳۷۰): مبانی و اصول آموزش و پرورش، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی.
- شکوهی، غلامحسین (۱۳۶۷): تعلیم و تربیت و مراحل آن، تهران، انتشارات چاپخانه پیروز.
- قائمی، علی (۱۳۷۹): حدود آزادی در تربیت، تهران، انتشارات انجمن اولیا و مربیان.
- کانت، امانوئل (۱۳۶۳): تعلیم و تربیت، ترجمه غلامحسین شکوهی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- گینات، هایم، جی (۱۳۷۱): رابطه بین والدین و کودکان، ترجمه سیاوش سرتیپی، تهران، انتشارات اطلاعات.